فقه در مذهب شیعه: ترجمه‌ای نویافته از شرایع الدین، منسوب به امام رضا علیه السلام ـ حسین متقی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال یازدهم، شماره ۴۲ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، بهار ۱۳۹۳، ص ۱۷۵ ـ ۱۹۳

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

فقه در مذهب شیعه: ترجمه‌ای نویافته از شرایع‌الدین، منسوب به امام رضا علیه السلام

ترجمه: ناشناس(سدهٔ ۷-۸)
به کوشش: حسین متقی *

چکیده: این گفتار، ترجمه‌ای است کهن، متعلّق به دوره تیموریان، سدهٔ ۷ یا ۸ هجری، از رسالهٔ شرایع الدین که امام رضا علیه السلام در پاسخ به مأمون بیان فرمود. اصل رساله در منابع حدیثی شیعی آمده و ترجمه به صورت نسخه خطی در کتابخانه ملی انگلستان بوده که برای نخستین بار منتشر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام، شرایع الدین، فقه شیعه امامیه، نسخ خطی، کتابخانه ملّی انگلستان، تیموریان.

* . پژوهشگر متون کهن، دانشجوی دکتری مطالعات شیعی در دانشگاه ادیان و مذاهب hosseinmottaqi@gmail.com

رساله شرایع الدین

اصل عربی این اثر، که در برخی نسخه‌ها و مصادر با عناوین ***أصول الدین***[1]، ***شرایع الإسلام***[2]، ***شرایع الدین***[3]، ***جوامع الشریعة***[4] و ***رساله محض الاسلام***[5] آمده است[6]؛ رساله مختصری در اصول دین و احکام فقهی بر مبنای فقه شیعه امامیه اثنی‌عشری مشتمل بر حدود چهارصد حدیث است، که حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام (ش. ۲۰۳هـ در طوس) آن را به درخواست[7] و در پاسخ به سؤالاتِ خلیفه مأمون عباسی (د. ۲۱۸هـ در طرسوس)[8]، قلم و دواتی خواسته و این متن را نوشتند، یا بنا به نوشته برخی مصادر مأمون، وزیرش فضل بن سهل سرخسی (د. ۲۰۲هـ در سرخس)[9] را نزد امام رضا علیه‌السلام فرستاده و امام نیز رساله‌ای را بر فضل املاء کرده است[10].

بررسی سند روایت و وثاقت اثر

فقیه و محدّث کبیر، ابوجعفر محمّد بن علی قمی "شیخ صدوق" (د. ۳۸۱هـ در ری)[11]

---

۱. نیشابوری کنتوری، اعجازحسین، کشف الحجب و الأستار، صص۴۹-۵۰؛ تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة، ج۲، ص۱۹۱.

۲. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة، ج۱۳، ص۵۱.

۳. همان.

٤. ایزانلو، رمضانعلی، "**گنجینه مخطوطات: پژوهشی پیرامون آثار منسوب به امام رضا** علیه‌السلام"، در ماهنامه پژوهشی ***اطلاعات حکمت و معرفت***، **ش۳۲ (آبان ۱۳۸۷)، ص۵۲**.

۵. سبحانی، جعفر، ***أضواء علی عقائد الشیعة الإمامیة وتاریخهم***، ص۳٤۹.

٦. نباید این اثر را با کتاب ***الشرایع*** (رک. تهرانی، آقا بزرگ، ***الذریعة***، ج۱۳، ص٤٦) که علی بن بابویه قمی با خطاب "یا بنیّ" به فرزندش شیخ صدوق نوشته است، یکی دانست، همچنانکه برخی بزرگان آن را یکی دانسته‌اند (رک. روضاتی، محمّدعلی، ***تکملة الذریعة***، ج۱، ص٤۹۸)؛ چرا که به تعبیر مرحوم آقا بزرگ تهرانی (رک. ***الذریعة***، ج۱۳، ص٤٦)، کتاب ***الشرایع*** ابن بابویه، اثری خلاصه‌گونه از کتاب ***فقه الرضا*** علیه‌السلام یا به تعبیر مرحوم ثقة الاسلام تبریزی (رک. ***مرآت الکتب***، ج٦، ص۳۰) و برخی دیگر عین خود ***فقه الرضا*** علیه‌السلام است.

۷. باید دانست که فضل بن شاذان نیشابوری، اشاره‌ای نکرده که امام علیه‌السلام آن را به خواهش مأمون تألیف فرموده است.

۸. زرکلی، خیرالدین، ***الاعلام***، ج٤، ص۱٤۲.

۹. همان، ج۵، ص۱٤۹.

۱۰. حرانی، حسن بن علی (ابن شعبه)، ***تحف العقول***، صص٤۳۷-٤٤۵.

۱۱. مدرس تبریزی، محمّدعلی، ***ریحانة الادب***، ج۳، صص٤۳٤-٤۳۹.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

این مجموعه روایات را با نقائص، اضافات یا برخی اختلافات در فرازهای آن، با سند روایتی خود در ماه شعبان سال ۳۵۲هـ در نیشابور از شیخ خود، عبدالواحد بن محمّد بن عبدوس عطار نیشابوری مشهور به "ابن عبدوس" (د. پیش از ۳۵۲هـ) شنیده و او هم از علی بن محمّد بن قتیبه نیشابوری و همو نیز از فضل بن شاذان نیشابوری (د. ۲۶۰هـ)[۱] روایت کرده و در باب سی و پنجم کتاب ***عیون أخبار الرضا*** علیه‌السلام[۲] تألیفِ ارزنده خویش، گنجانده است. البته طبق متنِ نسخه حاضر و نسخه‌ای از اثر که دست اعجاز حسین نیشابوری کنتوری[۳] بوده، سلسله رواتِ این اثر، به ترتیب: "أبوعلی بن[۴] محمّد بن حسین (الحسن) بن فضل (المفضل)"، از "احمد بن علی بن حاتم"، از پدرش (علی بن حاتم)، از عبدالله حسن (الحسین) بن علی بن ابی‌الفضل (ابی‌المفضّل)"، از "شیخ ابوالحسن علی بن حاتم القزوینی"[۵]، از "علی بن جعفر شهرستانی"، از "احمد بن حمّاد" و "فضل بن سنان هاشمی"، از "محمّد (بن علی) بن یقطین" و "ابراهیم بن محمّد"[۶] محمّد"[۶] است.

دربارهٔ اعتبار حدیث و استناد آن به امام رضا علیه‌السلام در پایان‌نامهٔ دکترای دکتر مهدی بیات مختاری مطالب مهمی آمده است، که باید بدان رجوع شود.[۷]

باید افزود این رساله را سوی شیخ حسین بن محمّد بن احمد بن ابراهیم بحرانی

---

۱. همان، ج۸، صص۴۱-۴۲.

۲. صدوق، ابوجعفر محمّد بن علی، ***عیون أخبار الرضا*** علیه‌السلام، ج۲، صص۱۲۱-۱۲۷.

۳. نیشابوری کنتوری، اعجاز حسین، ***کشف الحجب و الاستار***، صص۴۹-۵۰ که اختلافات آن با نسخه ما، با علامت () نشان داده شده شده است.

٤. اعجاز حسین: ـ "بن".

۵. خوئی، ابوالقاسم (آیت‌الله)، *معجم رجال الحدیث*، ج۱۲، ص۲۵٦.

٦. اعجاز حسین: "... عن علی بن جعفر الشهرستانی عن أحمد بن حمّاد و الفضل بن سنان الهاشمی و محمّد بن علی بن یقطین و ابراهیم بن محمّد کلهم رووا أن المأمون بعث إلی الامام ....".

۷. بخش‌هایی از این رساله دکتری، ضمن مقاله‌ی دکتر محسن احتشامی‌نیا با عنوان "مروری بر رساله جوامع الشریعة امام رضا علیه‌السلام و ارزیابی سندی و دِلالی آن " (بنگرید: سفینه شماره ۴۰) نقل شده است. (ویراستار)

عصفوری (د.۱۲۱۶هـ)[۱] با نام ***الانوار الضویة فی شرح الأحادیث الرضویة***[۲] شرح کرده است. بر این شرح تعلیقاتی نیز از سوی حفید شارح، یعنی شیخ خلف بن احمد بن محمّد بن حسین عصفوری بحرانی شاخوری درازی (د. پس از ۱۳۳۸هـ)[۳] نوشته شده است. گفتنی است این شرح همراه تعلیقات شیخ خلف، با عنوان ***الانوار الوضیة فی العقائد الرضویة*** با تصحیح نواده شیخ خلف، یعنی ابواحمد بن احمد بن خلف بن احمد عصفوری بحرانی در سال ۱۴۰۶هـ منتشر گردیده است.

درباره رساله و مترجم آن

متأسفانه از نام مترجم این اثر و زمان دقیق حیاتِ وی اطلاعی در دست نیست؛ اما بر پایه قرائن و شواهد وی بایستی وی از رجال قرون ۸ یا ۷ هجری بوده باشد. البته احتمال ضعیف نیز می‌رود که مترجم این متن، خودِ کاتب بوده باشد.

این اثر، در ضمن یک مجموعه بسیار نفیس و هنری، مشتمل بر۲۳ رساله ارزنده، به زبان فارسی آمده است؛ این نسخه خطی گرانبها، به نام جلال‌الدین اسکندر بن عمرشیخ بن تیمور لنگ (حکومت: ۸۱۲–۸۱۷ محدوده فارس و سجستان)[۴] بین سال‌های ۸۱۳–۸۱۴ هـ و به قلم ناصر الکاتب، استنساخ گردیده است. اثر به لحاظ متنی، خالی از اغلاط و اضطرابات نیست و دور نیست نسخه‌ای که کاتب در دست داشته، اندکی سقیم و ناخوانا بوده است.

این دستنویس نفیس ـ که چارلز ریو، بیش از یکصد سال پیش توصیفی تفصیلی از آن نسخه بدست داده است[۵] ـ افزون بر تذهیباتِ متعدّد سبکِ تیموری برگ‌های نخستین

۱. مدرس تبریزی، محمّدعلی، ***ریحانة الادب***، ج٤، ص١٤٢.
۲. تهرانی، آقا بزرگ، ***الذریعة***، ج۲، ص٤٣١ و ج١٣، ص٥١.
۳. همو، ***طبقات أعلام الشیعة*** (القرن ١٤هـ)، ج۲، ص٧٠١.
٤. زامباور، معجم الأنساب و الأسرات الحاکمة فی التاریخ الإسلامی، ص٤٠٢.
٥. Rieu, Ch. ***Catalogue of Persian manuscripts in British museum***, Vol. II, pp. 868-71.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

نخستین و میانی اثر، دارای ۴۲ مینیاتور (نگاره) نفیس نیز متعلّق به مکتب تیموری (نیمه نخست سده ۹هـ) است. این نسخه ارزشمند، اکنون به شماره "Add.27261" در ضمن مجموعه "موزه بریتانیا"[1] در کتابخانه ملّی انگلستان[2] در شهر لندن نگهداری می‌گردد.

باید افزود آثار منظوم و منثور درون این مجموعه نفیس به ترتیب عبارتند از: "خمسه نظامی، الهی نامه عطار، منطق الطیر عطار، جنگ شعری از سیصد شاعر، نظام التواریخ، بخشی از شاهنامه فردوسی، قصائد در مدح پیامبرﷺ و امامان‌علیهم‌السلام، تحفة الغرائب، مفاتیح الکلام فی مدایح الکرام، غزلیات، مدخل منظوم، مختصر در علم هیئت، مختصر در علم اقلیدس، رساله کبریت احمر، خفی علائی، فقه در مذهب شیعه (ترجمه حاضر مندرج در برگ‌های ۴۳۵ ب-۳۴۸ الف مجموعه)، فقه ابی‌حنیفه، معرفت تقویم و اسطرلاب، روضة‌المنجمین، فرس‌نامه، رساله در کیمیا از غیاث کرمانی، جام‌جم، سعادت نامه".

چند نکته ضروری

۱. برخی عبارتِ مترجم یا ناسخ، در مواردی بسیار مضطرب و نارسا و نامفهوم است و نسبت به متن عربی اثر (شرایع‌الدین موجود)، که نسخ فراوان آن (نوعاً به روایت شیخ صدوق) در دسترس می‌باشد، نسبت به برخی بخش‌ها نواقص و نسبت به برخی فرازها، اضافاتی دارد، دور نیست مترجم یا کاتب، به جهت تقیه یا دلایل دیگر، از ترجمه یا نقل بخش‌هایی از متن عربی آن طفره رفته باشد، هر چند که بودن عباراتی در تصریح به خلافتِ امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام این تقیّه ظاهراً موردی ندارد! البته نباید این احتمال را هم از نظر دور داشت که نسخه‌ای که از متن عربی ***شرایع الدین*** در دست مترجم بوده، یا حقیقتاً ناقص بوده، یا همانطور که اشاره گردید، به جهت تقیّه یا دلائل

1. British museum.
2. British Library (BL).

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

دیگری، بخش‌هایی از آن عمداً در ترجمه ساقط شده، یا حتّی ممکن است اصل عربی متن فارسی ما، نسبت به نسخ مشهور آن، به لحاظ متنی به گونه دیگری بوده است، و طبیعتاً بررسی صحّت و سُقم و کمیّت و کیفیّت این امور انتزاعی، نیازمند مقال و مجال دیگری است.

۲. برای اینکه خواننده این متن، بهره کافی و کامل را از احادیث منسوب به حضرت علیه‌السلام ببرد، بخش‌های ناقص نسبت به متن عربی که متن را نارسا می‌نمود، در موارد نادری، با استفاده از متن ***ترجمه رساله شرایع الدین*** مندرج در ***عیون أخبار الرضا*** علیه‌السلام، به قلم مرحوم علی‌اکبر غفاری (د. ۱۳۸۳ش در تهران)، همچنین تکمله‌های ضروری مصحّح، با علامت [ ] درج شده شده است؛ ضمناً هنگام ناخوان بودن متن به جای کلمه سه نقطه "..." نهاده‌ایم.

۳. در ترجمه حاضر، به جهت رعایت امانت، دعاهایی نظیر "علیه‌السلام" برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مانند ادبیات اهل تسنّن عمل شده که گویا به جهت رعایت تقیه بوده است، امّا جاهایی که اسامی ائمه اطهار علیهم‌السلام، بدون ذکر دعایی در متن ترجمه آمده است، دعای متناسب با آن امام همام، مانند کلیشه علیه‌السلام از سوی مصحّح متن، در متن ترجمه، درج شده است.

۴. ادبیات بکار رفته در این متن اثر و نیز برخی ترکیبات فارسی این اثر، همچون: "سجود دراز گردانیدندی و شب زنده داشتندی و نیکوئی صحبت و همسایکی رعایت کردندی و ردّ سلام بر وجه احسن دادندی و بدین هیچ کس نکردندی و مال و زر و نیکوخوئی از مسلمانان دریغ نداشتندی" از قدمت متن با محتمل بودن زمان ترجمه بین قرون ششم تا هشتم هجری حکایت دارد، لذا به نظر می‌رسد متن فارسی این ترجمه، از نقطه نظر زبان‌شناختی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده باشد.

۵. در این نوشتار، به جهت رعایت نکاتِ زبان شناختی اثر، از سبکِ کتابت و نگارش اثر، صیانت گردیده است و جز موارد نادر در نوع قلم کاتب و مترجم دست برده نشده

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

است، البته همچنانکه برخی اساتید اشاره نموده‌اند، به نظر نمی‌رسد تغییر حروفی نظیر "ج" به "چ" یا "ک" به "گ" یا "ـهٔ" به "ت" چندان ضرری به ساختار زبان و کتابت متن برساند، امّا با این حال، سعی گردید، بجهت صیانت و رعایت امانت، همین تغییرات جزئی نیز در متن اعمال نگردد و الله ولي التوفيق.

فقه در مذهب شیعه

بسم الله الرحمن الرحيم، و به نستعين، الحمد لله ربّ العالمين و صلوته علي خير خلقه محمّد و آله أجمعين؛ أمّا بعد این کلمه چند است در شرح کلمات مرتضوی امام ابن الامام علی بن موسی الرضی علیهما السلام مشتمل است بر ترجمه الفاظ دربار آن حضرت و بر بعضی از دقایق که اتمام شرح آن بود و بسط و تحقیق سخن بآن شود و این اوان شروع است در مقصود بعنایت خدای تعالی؛ پس بدانکه، روایت می‌کند ابوعلی بن محمّد بن حسین (الحسن) بن فضل (المفضل) از احمد بن علی بن حاتم و او روایت می‌کند از پدر خود و پدر او روایت می‌کند از ابوعبدالله حسن (الحسین) بن علی بن ابیالفضل (ابی‌المفضّل) و او روایت می‌کند از شیخ ابوالحسن علی بن حاتم القزوینی و او روایت می‌کند از علی‌بن‌جعفر شهرستانی[1] و او روایت می‌کند از احمد بن حمّاد و فضل بن سنان هاشمی و او روایت می‌کند از محمّد (بن‌علی) بن یقطین[2] "محمّد (بن علی) بن یقطین" و "ابراهیم بن محمّد"[3] و این ثقات روایت می‌کنند که مأمون خلیفه، فضل ابن سهل [را] پیش امام علی ابن موسی الرضی علیهما السلام فرستاد و گفت چون تویی آیت خدای بر خلق و بحر علم و معدن علم و مفترض الطاعه، می‌خواهم که اصل دین را از برای من جمع کنی و ثبت فوائد از بیان توحید و حلال و حرام و فرایض و سنن؛ چون امام علیه السلام اجابت

۱. در نسخه "شهریزانی" است.

۲. در نسخه "مفطین" است.

۳. اعجاز حسین: "... عن علي بن جعفر الشهرستانی عن أحمد بن حمّاد و الفضل بن سنان الهاشمی و محمّد بن علی بن یقطین و ابراهیم بن محمّد...".

را بمقام استماع فرمود، دوات و کاغذ طلب کرد و چنین نوشت که:

[باب التوحید]

ـ اولین چیزی که بر تو فریضه است آنست که بیقین بدانی و بدل و زبان گواهی دهی که خدایی هست و یکیست و روشن‌ترین دلیل بر وجود او آنست که در حال اضطرار همچنانکه در ثبت او مبتلا باشی امواج بحر محیط کلّ موج کالخیال و از بالا و زیر وحشت و ظلمت فرو گرفته باشد (وَمَن یَعْتَصِم بِاللّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ)[1] درین زمان بی‌اختیار دل و جان غافل و فارغ از هر دو جهان متوجّه یک ذاتی و بتضرّع و زاری خلاص و نجات می‌خواهی آن ذات حقّست و اوست که خالق خلق است و از همین جا بر روشن‌دلان دلیل توحید ظاهر گردد که یک، همی می‌خوانی، دو نباشد.

ـ و اعتقاد کنی که ذات حق متّصف است بجمیع صفات...[2] امکان که در نفس خود ممکن است آن ذات را حاصل است و منزه است از شوایب نقصان که ناقص، خدایی را نشاید، بلکه اوست عین کمال و باقی ناقصانند، مستکمل بآن کمال.

[باب نبوت]

ـ و بعد از آن اعتقاد کنی که محمّدﷺ بنده و پیغامبر اوست حقّاً و فاضل‌ترین انبیا و مرسلینعلیهم‌السلام است و محبوب خدای ربّ العالمین است هیچ پیغمبری به رسالت بعد ازو نباشد و ملّت و شریعت او تغییر و تبدیل نه پذیرد.

ـ سؤال: اکر کویی که می‌گویند ابرهیم‌خلیل‌رحمنعلیه‌السلام است و کتاب‌الله باین ناطقست که (وَاتَّخَذَ اللّهُ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلاً)[3] می‌گویند که محمّدﷺ حبیب یزدانست این در کدام آیت از آیات قرآن است؟

---

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۱.

۲. یک کلمه خوانده نشد، شاید "مالایعنی" خوانده شود، اما در متن مذکور این عبارت، چندان مفهوم روشنی ندارد.

۳. سوره نساء، آیه ۱۲۵.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

ـ جواب: گویم که این معنی درین آیتست که (إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی يُحْبِبْكُمُ اللّهُ)[۱] حضرت حق می‌فرماید که ای محمّدﷺ بکوی با امت که اگر می‌خواهی که محبوب خدای باشید متابعت و پیروی من کنید تا محبوب خدای کردید، چون متابعت از مرتبه محبوبی حاصل کردد بطریق اویی کروند محبوب او باشد و این جواب از امام جعفر صادقؑ منقولست و پوشیده نیست که در غایت لطافت و نهایت نفاست[۲] است.

ـ و همچنین اعتقاد کنی که جمیع پیغمبران سابق بر حقّند و پیغمبرانؑ سه طایفه‌اند: اولی‌العزم و رسل انبیا اولی‌العزم افضل‌اند؛ بعد از آن رسل، بعد از آن انبیاؑ، اگر جه در صحّت نبوت فرقی نباشد میان ایشان.

ـ و اعتقاد کنی بآنکه قرآن حقّ است از فاتحه تا خاتمه و نتواند که سخن غیرخدا باشد، علماء کامل را این مرتبه حاصل است که همجنانکه ترا شکّی نتواند بود در وجود روز و روشن ایشان را شکّی نباشد و آنکه این سخن از بشر نتواند بود و بتشکیک هیچ مشکّکی اعتقاد[۳] ایشان نگذرد و مر جند آیات قرآنی که بر مقتضای "خير الكتاب كتاب الله و خير الهدي هدي رسول الله"[۴] پیش خوانند، ایمان ایشان زیاده کردد، لکن عوام را درین باب تقلید باشد و از شنوده کویند که این کتاب خداست و توضیح فرق میان تحقیق و تقلید درین مثال برین سؤال بود که یکی علی الدوام عسل می‌خورد و از حلاوتش بهره‌مند می‌گردد و دیگری مدة العمر عسل نچشیده و از حلاوت آن بکام جانش نرسیده، اگر هزار بار بگوید که عسل شیرین است، ذوقی چندان ندارد.

---

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۲. این کلمه به وضوح "نفاست" نیست.

۳. کلمه "اعتقاد" تکرار شده است.

٤. در منابع اسلامی و شیعی دقیقاً با این عبارات حدیثی به نظر راقم نرسید، اما با همین مضامین احادیثی همچون: "اِنّ اَحْسَنَ الْحَدیثِ کِتابُ اللّه وَ خَیْرَ الْهُدی هُدی مُحَمَّدٍﷺ وَ شَرّ الاُمورِ مُحْدَثاتُها" به نقل از خود پیامبرﷺ نقل گردیده است (رک. ***امالی طوسی***، ص۳۳۷ و ***بحارالأنوار*** علامه مجلسی، ج٧٤، ص۱۲۲).

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

[باب امامت]

ـ و اعتقاد کنی که بعد از رسول خدای صلی الله علیه و آله امام بر حق و مفتی مطلق، ضرغام غالب علیّ ابن ابی طالب علیه السلام است که [در] علم و تقوی و شجاعت و سخاوت نزدیکی نداشت؛ اوست وصیّ و ولیّ بر حقّ و اوست که در نزدیکی با محمّد صلی الله علیه و آله همچو هارون است با موسی علیه السلام[1] و شکّی نیست که در غیبتِ موسی غیر هارون کسی خلافت نکردی، چون علیّ علیه السلام هارونِ محمّد صلی الله علیه و آله است، غیر او را خلافت نشاید و بعد از علیّ علیه السلام خلافت از آن حسن و حسین علیهما السلام است و بعد از آن علی ابن حسین علیهما السلام است و بعد از آن محمّد ابن علی علیهما السلام است و بعد از آن جعفر ابن محمّد علیهما السلام است و بعد از آن موسی ابن جعفر علیهما السلام [است]؛ این جماعت ائمّه اهل بیت علیهم السلام و رسول صلی الله علیه و آله اعلم و اصول و اولی کلّست، بعد از آن این ائمه‌اند، اعلم و اعدل و اولی ایشانند، عروه وثقی هر که چنک در دامن ایشان زند از خاکِ مذلّت بر عرش عزّت بی‌زوال نشست که ایشانند مفسّران قرآن مجید و دانایان احادیث رسول صلی الله علیه و آله؛ هر که با ایشان مخالفت کرد، ضالّ و مضلّ و تارک حق و هدی است؛ هر که مُرد و قومی بایشان نداشت و اسامی ایشان ندانست ...[2] ایشان نکرد، همچون سگ مردار بمرد و طریق ایشان دیانت و ورع و علم و صلاح و اجتهاد و ادای امانت بودی بصالح و فاسق و سجود را دراز کردانیدندی و شب زنده داشتندی و نیکوئی صحبت و همسایگی رعایت کردندی و ردّ سلام بر وجه احسن دادندی و بدین هیچ کس نکردندی و مال و زر و نیکوخوئی از مسلمانان دریغ نداشتندی، اینست اعتقادات.

---

۱. أنت منّی بمنزلة هارون من موسی إلا أنّه لا نبیّ بعدی (رک. *صحیح البخاری*، حدیث۳۵۰۳؛ *صحیح مسلم*، حدیث ۲۴۰۴؛ *سنن الترمذی*، حدیث‌های ۳۷۲۴، ۳۷۳۰، ۳۷۳۱؛ *سنن ابن ماجه*، حدیث‌های ۱۲۰ و ۱۲۶؛ *مسند* احمد ابن حنبل، ۱۷۹/۱ و ۳۳۸/۳؛ حلیة الاولیاء، ۱۹۵/۷؛ *تاریخ بغداد*، ۳۲۴/۱، ۲۰۴/۴، ۲۹۲/۹ و *کنز العمال*، ۱۱۵۵/۱۲ به بعد).

۲. دو کلمه از متن پاک شده ناخواناست.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

[باب صلوة]

ـ و امّا اعمال؛ پس اول همه، نمازست که دوم ایمان است، نظم:

روز محشر که جان کداز بود　　اولین پرسش از نمـــــاز بود[1]

و شرط نماز، طهارتست؛ امام علیه‌السلام می‌فرمایند که طهارت بر آن وجه که خدای تعالی بآن امر کرده است در کتاب مجید خود شستن روی و هر دو دست است و مسح کردن سر و هر دو پاست، یکبار یا دو بار و ازین زیادت نشاید و بر آن اجری نباشد و طهارت باطل نکردد الا به بیرون آمدن باد و بول و غایط و بخواب رفتن و جنابت؛ و مسح بر موزه نکشد که به آن نماز نشاید کرد؛ در روایت آمده است که امیرالمؤمنین علیّ علیه‌السلام مخالفت کرد با صحابه در مسح بر موزه، پس عمر کفت که من دیدم حضرت رسالت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را که مسح بر موزه کرد، علیّ علیه‌السلام گفت که پیش از فرود آمدن سوره مائده بود یا بعد از آن حرکت که...[2] من دانم، علیّ علیه‌السلام فرمود که من می‌دانم بعد از نزول سوره مائده رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مسح کرد بر موزه؛ و غسل واجب کردد به جنابت و احتلام و حیض؛ و غسل مرده فرض کفایتست و غسل در روز جمعه و هر دو عید از برای دخول مکّه و مدینه و غسل زیارت و احرام و از برای عرفه و اول روز رمضان و شب بیست‌ونهم و بیست‌ویکم و بیست سیوم سنّت است؛ و نمازهای فریضه چهار رکعت پیشین است و چهار پسین و سه شام و چهار خفتن و دو بامداد، پس مجموع هفده رکعت باشد؛ و نمازهای سنّت سی‌وپنج رکعت است، هشت رکعت پیش از فرض پیشین و هشت رکعت پیش از فرض پسین و چهار رکعت بعد از شام به هر دو رکعت نشسته گزارد بعد از نماز خفتن و هشت رکعت در سحر گزارد و بعد از آن وتر گزارد سه رکعت، در رکعت دوم سلام بدهد و بعد از آن اتمام رکعتی دیگر کند و بعد از وتر

---

۱. گویا این بین شعر از سعدی بوده باشد.

۲. متن گفتگو اندکی نارساست و احتمال می‌رود مترجم در ترجمه فارسی یا یا کاتب در کتابت نسخه، سطری را انداخته باشد.

پیش از اذان بامداد دو رکعت بگزارد.

ـ و بدانکه نماز در اوّل وقت گزاردن افضل است و فضل نمازی که به جماعت گزارند بر نمازی که مفرد گزارند، بهر رکعتی ثواب دو هزار رکعت؛ و نماز مکزار در عقب فاسدان و اقتدا مکن الا باهل ولایت یعنی محبّان خاندان [عصمت و طهارت علیهم‌السلام]، و جانوری که مرده باشد، در پوست او نماز مگزار، و همچنین در پوست سباع همچون سگ و گرگ و شیر نماز مکن و هر گاه که قصد مسافرتی داری که آمدن و رفتن هشت فرسخ می‌شود، نماز را قصر کن و چون قصر کردی روزه را نیز افطار کن و هر که قصر نکند نمازش ناروا بود، زیرا که بر حدّ فرض زیادت کرده است و همچنانست که پادشاهی بر شخصی انعام کرد و او آن انعام را بر روی پادشاه رد کرد، بس جایز نباشد به هیچ وجه.

ـ و قنوت در چهار نماز باشد، نماز بامداد و شام و خفتن و نماز جمعه و در همه قنوت بعد از قرائت و پیش از رکوع بوَد و نماز جنازه پنج تکبیر است، هر که ازین کم کند مخالف سنّت کرده باشد، و در نماز جنازه سلام نباشد، زیرا که سلام در نمازیست که با رکوع و سجود بوَد و در نماز جنازه رکوع و سجود نیست، و مرده را هر قید از پای درآورند و مربّع گردانند قبر را نه تسنیم، و بسم الله را با فاتحه بلند باید گفت در صلوات جهریّه.

باب زکوة

از هر دویست درهم، پنج درهم زکوة باشد و ادای آن فرض است و در کمتر ازین چیزی فرض نگردد؛ بعد از آن بر چهل درهم که زیادت کردد درهمی واجب شود؛ و زکوت را ندهند الا بعد از کذشتن سال بر مال؛ و مصرف زکوة نباشد الا کسی که از اهل ولایت باشد، یعنی از محبّان خاندان [عصمت و طهارت علیهم‌السلام] باشد؛ و واجبست اداء خمس، یعنی پنج یک جمیع مال بدهد و این یکبار بیش نباشد؛ و [در زکوة] کندم

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

و جو و مویز و خرما و هر چه از زمین می‌روید از حبوبات چون به [پنج] وسق برسد ده یک واجب کردد، وقتی که آبِ رود خورده باشد و اگر به دلو آب داده باشند نیمه آن واجبست بر درویش و توانکر و وسق شصت صاع است و صاع چهار مد است و مدّی دو رطل است در معنی برطل عراقی.

ـ و زکوة فطر فرض است و هر سری خرد و بزرگ و آزاد و بنده [از زن و مرد] از کندم یک صاع و از مویز یک صاع؛ و ندهندش الا باهل ولایت همچنانکه کفتیم پیش ازین.

ـ و حیض اقلّ مدّتش سه شبانه روز بوده و اکر شش ده شبانه روز و هر چه از سه شبانه روز کمتر بوَد یا از ده شبانه روز زیادت از آن حیض نیست، بلکه استحاضه است؛ و حایض ترک نماز کند و روزه، لکن روزه را قضا کند و نماز را نکند.

باب صیام

روزه ماه مبارک رمضان بدارند چون ماه به بینند و روزه باید داشت در هر ماهی سه روز، چهارشنبه میان، دو پنجشنبه، پنج شنبه دهـ[ـه] اولی، و چهارشنبه دهـ[ـه] میانه و پنجشنبه دهـ[ـه] آخر، و روزه داشتن ماه شعبان سنّت است؛ و قضای رمضان متفرّق توان داشت و روزه رجب نیز سنّت است و در آن برکت است.

باب حجّ

بدان که حج واجب است بر کسی که استطاعت آن دارد، قال الله تعالی: (وَلِلّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ)[1]، استطاعت بآن باشد که راه امن باشد و زاد و راحله باشد، از هنگام رفتن تا بازکشتن؛ و حجّ جایز نیست الا بتمتّع و تمتّع آنست که جمع کنی بسان حجّ و عمره و قال الله تعالی: (الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّهِ)[2] و جایز نباشد در کوسبند[1] که

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۶؛ در متن به اشتباه به صورت "و لله الحجّ و العمرة" ثبت شده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

خسیتین او را قطع کرده باشند، لکن جایز است اکر کوفته باشند نه بریده.

[باب جهاد]

ـ و جهاد واجبست با امام عادل و هر که جهت مال خود کشته شود، شهید است و همچنین هر که کشته شود از برای اهل خود شهید است و نشاید کشتن کفّار و نصاری در دار امان، مکر که قتل کرده باشد یکی را، یا نفی نموده باشد و جایز نیست تصرّف در اموال مخالفان و غیر ایشان و تقیّه در دارتقیه واجبست و اکر کسی سوگند بخورد از برای تقیّت یا بآن دفع ظلم بکند از آن حنث نباشد.

[باب طلاق]

ـ و طلاق نباشد بغیر سنّت بر آن وجه که خدای جلّ جلاله در کتابِ خود ذکر فرموده است و و بیش از چهار زن آزاد در نکاح نتوان داشت و چون زنرا سه طلاق دادند، حلال نکردد الا بعد از آن که دیگری او را نکاح کند، قال الله تعالی: (فَإِن طَلَّقَهَا فَلاَ تَحِلُّ لَهُ مِن بَعْدُ حَتَّىَ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ)[2].

[باب درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم]

ـ و درود فرستادن بر رسول علیه الصلوة و السلام واجبست از همه ...[3]؛ چون عطسه کند صلوات خوش بفرستد و چون بویهای خوش بوید صلوات بفرستد و غیر آن.

[باب تولّی و تبرّی]

ـ و دوست دارد دوستان خدا را و دوست دار[د] آن خاندان [عصمت و طهارت علیهم السلام] را و دشمن نباشد؛ با دشمنان خدای و دشمنان خاندان [عصمت و طهارت علیهم السلام] بیزاری نماید ازیشان.

---

۱. در نسخه به صورت "سنک خفتن" ثبت شده است.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۰؛ در متن به اشتباه به صورت "و لایحلّ لکم نساؤکم من بعد ما طلّقتموهنّ" ثبت شده است.

۳. یک کلمه خواند نشد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

[باب تکریم والدین]

ـ و نیکویی کند با مادر و پدر و اگر ایشان او را بر کفر دارند، فرمان‌برداری نکند[۱]، لکن مصاحبت نماید با ایشان در دنیا بر وجه احسن؛ قال أمیرالمؤمنین و ولیّ المسلمین علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام: "من أطاع مخلوقاً من غیر طاعة الله فقد اتخذ إلهاً من دون الله" یعنی "هر که فرمان مخلوقی برد در فعلی که خلاف طاعة خدای باشد، پس بدرستی که او خدایی کرفته است بغیر حقّ جلّ جلاله".

[باب تذکیه و ...]

ـ و هر گاه که گوسفند ماده را کُشتی و در اندرون او بچّه است، کشتن مادر، کشتن مادر کشتن آن بچه است [و] احتیاج بکشتن بچه علی حدّه نباشد؛ و انبیا را صغایر ذبوب باشد و بایشان بخشد بواسطه نبوّت و در ...[۲]؛ حلال است متعه زنان و متعه حجّ و این هر دو متعه باش در یک مرتبه از جهت حلال؛ و در فرایض عدل نباشد و میراث نبوَد با مادر و پدر الا شوهر با زن ذوالسهم احقّ است از آن کس که او ذوسهم نیست و تعصّب[۳] در دین نباشد؛ و عقیقه باید کرد از فرزند، خواه پسر خواه دختر در روز هفتم، و سرش را بتراشند و مویش را وزن کنند با زر یا نقره آنچه دست دهد، آن را صدقه کنند، قال الله تعالي: (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)[۴].

۱. در نسخه "بکند" ثبت شده است.
۲. جای یک کلمه در متن پاک شده است.
۳. عول و تعصیب (عصبه) از اختصاصات فقه اهل سنت است.
٤. سوره بقره، آیه ۲۸٦.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

[باب جبر و تفویض]

ـ و افعال بندکان، مخلوق ایشانست، امّا خلق تقدیر، نه خلق تکوین و در دین جبر[۱] نیست، یعنی آنکه کوئیم که بنده را هیچ اختیار نیست و تفویض نیز نیست، یعنی آنکه کوید که همه افعال، مخلوق ایشانست مطلقاً؛ زین العابدین بن حسین علیهما السلام می‌فرماید که: "لایصدر عن المخلوق فعل الا بأمر الله" و از اینجاست که گفته‌اند کج دار و مریز؛ و بی‌گناه را بگناه مجرمان نکیرند[۲] و حق جلّ جلاله عذاب نکند اطفال را بگناه مادر و پدر، قال الله تعالی: (أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَ أَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)[۳] و خدای مغفرت کند و ظلم نکند و خدای تعالی فرض نکرداند بر بندگان طاعت کسی را که می‌داند که بریشان ظلم خواهد و ایشانرا تعذیب خواهد نکرد و خدای نگیرد[۴] کسی را از برای رسالت که داند که او کافر خواهد بود و شیطان را خواهد پرستید؛ و اسلام غیر ایمان است و در مؤمنی مسلم است، امّا هر مسلم لازم نیست که مؤمن باشد و دزد در آن زمان که دزدی می‌کند، ایمان ندارد و همچنین کسی که فعل ناقص می‌کند، در آن زمان ایمان ندارد و همچنین هر که شرب خمر می‌کند، در آن زمان ایمان ندارد و اصحاب اخدود نه کافرند نه مؤمن؛ و مؤمنان بعد از دخول بجنّت بیرون نه آیند؛ و شفاعت انبیا و صلحا حقّ است از برای زیردستان.

[باب نماز عید فطر]

ـ و تکبیر در عید فطر در پنج نمازست، ابتدا کند از نماز شام شب فطر و تکبیر در عید اضحی در دو نمازست، ابتدا کند از نماز پیشین روز نحر؛ و زنی را که نفاس باشد

۱. این کلمه به صورت گفیر" ثبت شده است.
۲. در نسخه "بکیرند" ثبت شده است.
۳. سوره نجم، آیه ۳۸-۳۹.
٤. در نسخه "نکویند" ثبت شده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

بیش از بیست روز[1] نه نشیند.

[باب معاد و حبّ اهل بیت علیهم‌السلام]

ـ و ایمان داریم بعذاب قبر و منکر و نکیر و بعث بعد از موت و حساب و میزان و صراط و ایمان درست نبود مکر بر بیزاری از اصنام و از آن کسانی که ظلم کردند بر آل محمّد علیهم‌السلام و میراث ایشانرا کرفتند و غصب کردند خمس ایشان را و فدک را از فاطمه زهرا علیهاالسلام منع کردند و به بیزاری از معویه علیه ما یستحق و از عمر بن العاص و اتباع ایشان آن کسانی که حرب کردند با امام بر حق امیرالمؤمنین علیّ علیه‌السلام و کشتند مهاجران و انصار را و اهل فضل را از تابعان؛ و بدان که ولایت و پادشاهی از آن محبان و بیعت داران امیرالمؤمنین و امام‌المتقین علی ابن‌ابی‌طالب هست کسانی که همچو مقداد و عمر [و بن حمق] و سلیمان ابن اسلم و جندب ابن جنادة و عمّار ابن یاسر و سهل بن حنیف و حذیفة بن الیمان و ابوالهیثم بن السهان و خالد بن السعید و قتادة ابن الصامت و ابوایوب الانصاري، دوست دار امیرالمؤمنین علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام اند.

[باب مناهی و محارم]

ـ و خمر را حرام باید داشت اندک و بسیار، و هر مسکر حرام است و هر چه حرام است اندک و بسیار او حرام است و هر جانور که ناب دارد یعنی دندان پیش، حرام است و هر مرغ که مخلب دارد حرام است و طحال حرام است، زیرا که او خون بسته است و ماهی طافی و مارماهی حرام است؛ اجتناب از محارم باید کرد و از قتل نفس بی جهت شرعی و سرقهٔ و شرب خمر و عقوق والدین و فرار از زحف و اکل اموال ایتام بظلم و اکل میته و دم و لحم خنزیر (وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ)[2]، اینها حرام اند و بی‌ضرورتی که

۱. در نسخه ***ثسرایع الدین*** درج شده در ضمن ***عیون أخبار الرضا*** علیه‌السلام، "نوزده روز" ثبت شده است.
۲. سوره مائده، آیه ۳.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

ملجی بود نشاید خوردن اینها و اکل ربا و سُحت نشاید و مکیال و میزان راست باید داشت و قذف محصنات مؤمنات عاقلات و لواطه و گواهی دروغ و یأس و نومیدی از رحمت خدای تعالی و اعانه ظالمان و و یمین غموس و حبس[1] حقوق و مکر و کبر و اسراف و تبذیر و خیانت و کتمان شهادت و ملاهی که مانع باشند از ذکر خدای، ریا نه دارند از نماز و ضرب اوتار و اصرار بر صغایر، اینها همه حرام است از همه دور باید بود؛ والسلام علي من اتبع الهدی. اینست ختم ترجمه الفاظ متبرکه مرتضوی امام ابن الامام [علی بن موسی الرضی]علیهما السلام؛ [بعون الله تعالي و حسن توفيقه و الصلوة علي نبيّه و آله الطاهرين، كتبه تراب أقدام الفقراء و المساكين ناصر الكاتب، أحسن الله عواقبه في سلخ جميدي الثاني سنة أربع عشر و ثمانماية][2].

۱. در نسخه "نفس" ثبت شده است.

۲. ترقیمه کاتب، از انجامه این مجموعه نفیس (برگ ۵۴۲ ب) افزوده شد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.10.7]

کتابنامه

۱. ابن بابویه (صدوق)، محمّد بن علی، ***عیون اخبارالرضا*** علیه‌السلام، به کوشش حسین اعلمی، بیروت، موسسه الاعلمی، جلد دوم، ۱۴۰۴ق.

۲. ایزانلو، رمضانعلی، "**گنجینه مخطوطات: پژوهشی پیرامون آثار منسوب به امام رضا** علیه‌السلام"، در ماهنامه پژوهشی ***اطلاعات حکمت و معرفت***، ش۳۲ (آبان ۱۳۸۷).

۳. تبریزی، علی بن موسی (ثقة الاسلام)، ***مرآت الکتب***، جلد۶، تحقیق علی صدرایی، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی (ره)، ۱۳۸۹ش.

۴. تهرانی، آقا بزرگ، ***الذریعة***، جلد۲، چاپ دوم، تهران، مکتبة طهوری، ۱۳۹۱ق.

۵. همان، جلد۱۳، نجف الاشرف، مطبعة القضاء، ۱۳۷۸ق.

۶. همو، ***طبقات أعلام الشیعة*** (القرن ۱۴هـ)، جلد۲، چاپ دوم، مشهد، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ق.

۷. حرانی (ابن شعبه)، حسن بن علی بن حسین، ***تحف العقول***، با تصحیح و ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲ش.

۸. خویی، ابوالقاسم (آیت‌الله)، *معجم رجال الحدیث، جلد ۱۲، چاپ پنجم (منقح و مزیّد)، نجف اشرف، ۱۴۱۳ق.*

۹. زامباور، ***معجم الأنساب و الأسرات الحاکمة فی التاریخ الإسلامی***، جلد ۲، ترجمه زکی محمدحسن بک و دیگران، قاهره، دارالکتب القومیة، ۱۴۲۹ق.

۱۰. زرکلی، خیرالدین، ***الاعلام***، جلدهای۴ و ۵، چاپ شانزدهم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۲۰۰۵.

۱۱. سبحانی، جعفر، ***أضواء علی عقائد الشیعة الإمامیة وتاریخهم***، تهران، مشعر، ۱۳۷۹ش.

۱۲. طوسی، محمد بن حسن (شیخ الطائفه)، ***أمالی الشیخ الطوسی***، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.

۱۳. عارف، محمّدصادق، "**بررسی تألیفات و نگارش‌های امام رضا** علیه‌السلام"، در نشریه ***گلستان قرآن***، ش۱۹۳ (نیمه آذر ۱۳۸۳).

۱۴. فضل الله، محمّدجواد، ***تحلیلی از زندگانی امام رضا*** علیه‌السلام، ترجمه سید محمّد صادق عارف، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی ۱۳۸۵ش.

۱۵. مجلسی، محمدباقر (علامه)، ***بحارالانوار***، جلد۷۴، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۱۶.مدرس تبریزی، محمّدعلی، ***ریحانة الادب***، جلدهای۳، ۴ و ۸، چاپ چهارم، تبریز، خیام، ۱۳۷۴ش.

۱۷. نیشابوری کنتوری، اعجازحسین، ***کشف الحجب و الأستار***، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی (ره)، ۱۴۰۹ق.

1.Rieu, Ch. *Catalogue of Persian manuscripts in British museum*, Vol. II, London, 1881.